

وقایع آخر الزمان

«تأملی در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه»

مولود توکلی

چکیده

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه عباراتی فرموده‌اند که به گمان اغلب شارحان نهج البلاغه از گوشه‌ای از وقایع آخر الزمان برده برداشته است؛ شرایطی که در آن هدایت، دستخوش خیمه شب‌بازی‌های «هوی» خواهد شد، و قرآن به تبعیت رأی و قیاس در می‌آید، و در نهایت به جنگی ویرانگر می‌انجامد. منجی عالم، در چنین هنگامه‌ای، سردمداران را به زشتی کردارشان مواخذه خواهد کرد و بشر را فرا می‌خواند که سیطره جهانی عدالت را به تماشا بنشینند؛ اما پیش از آن هنگامه طلایی، زمین دستخوش طغیانگری یک خون‌ریز می‌گردد. در نهایت حضرت علی علیه السلام با ارائه این نشانه‌های دقیق ضمن سفارش‌هایی مهم و حیات بخش، بشریت را از پایان سرنوشتش آگاه می‌کند تا به سلاح بیداری تجهیز شود.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، آخر الزمان، خطبه ۱۳۸، مهدی موعود علیه السلام، امام علی علیه السلام

درآمد

در همه ادیان الهی، اخباری مبنی بر پیش‌گویی وقایع آخر الزمان و در نهایت ظهور یک منجی وجود دارد. در مذهب بی‌بدیل شیعه نیز اخباری در این مورد آمده است که علاوه بر نوید ظهور یک منجی شناخته شده، به پیش‌گویی وقایع آخر الزمان نیز می‌پردازد.

از آن جا که تحلیل دقیق حوادث آخرالزمان، به شناخت و آگاهی از آن شرایط نیاز دارد، دقت در چنین روایات، بسیار لازم و ضروری است؛ چراکه اوضاع در آن زمان، آن چنان پرفتنه است که بازشناسی حق از باطل دشوار می شود، و همین ضرورت، نگارنده را بر آن داشت تا به بررسی این قبیل اخبار بپردازد.

از جمله این اخبار خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه است که در آن عباراتی وجود دارد که بسیاری از شارحان، مقصود از اشاره های امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آن خطبه را با شرایط آخرالزمان منطبق می دانند؛ هر چند در خود عبارات، قرینه روشن و آشکاری مبنی بر ارتباط آن با آخرالزمان وجود ندارد. این جستار در پی آن است تا ضمن نقل اقوال شارحان، به نقد و بررسی آنها نیز بپردازد.

این خطبه در واقع از سه بخش جداگانه تشکیل شده که فراز بخش اول عبارت است از:

يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ
عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ

این بخش ذیل عنوانین جدال آخرالزمان، شیوه عملی منجی و امام آخرالزمان مورد بحث قرار می گیرد.

بخش دیگر که عبارت است از:

حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِيًا نَوَاجِدُهَا مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا حُلُومًا
رِضَاعُهَا عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا. أَلَا وَفِي غَدٍ - وَ سَيَأْتِي غَدًا بِمَا لَا تَعْرِفُونَ - يَأْخُذُ
الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَالَهَا عَلَى مَسَاوِيءِ أَعْمَالِهَا وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضَ
أَفَالَيْدَ كَيْدِهَا وَ تَلْقَى إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا فَيَرِيكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ وَ
يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

بخش دوم ذیل عنوانین نشانه های آخرالزمان و اصلاحات موعود بررسی می شود.

و بخش سوم نیز عبارت است از:

كَأَنِّي بِهِ قَدْ نَعَيْتُ بِالشَّامِ وَ قَحَّصَ بِرَأْيَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانَ فَعَطَفَ

عَلَيْهَا عَطَفَ الضَّرُّوسَ وَ فَرَشَ الْأَرْضَ بِالرُّؤُوسِ. قَدْ فَعَرَتْ فَاغْرَتْهُ وَ
ثَقَلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأَتْهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ، عَظِيمَ الصُّوَلَةِ وَاللَّهِ لَيْشُرَّوَنَكُم
فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ، كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ.
فَلَاتْرَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى تُؤَوَّبَ إِلَى الْعَرَبِ أَوْزِبُ أَحْلَامِهَا! فَالزُّمُوا
السُّنَنَ الْقَائِمَةَ وَالْآثَارَ الْبَيِّنَةَ وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النُّبُوءَةِ وَ
اعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسَنِّي لَكُمْ طُرُقَهُ لِتَتَّبِعُوا عَقِبَهُ

ذیل عناوین نشانه‌های ضد انقلاب آخر الزمان کیست؟ و وظیفه مردمان آخر الزمان،
این فراز مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

قابل ذکر است که بندهای نقل شده، بخشی از متن اصلی خطبه است که سید رضی
آنها را انتخاب نموده و آورده است. گفتنی است که این خطبه در منبع دیگری یافت نشده
و راهی برای فهم دقیق آن در پیش رو نیست.

جدال آخر الزمان

خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه از همان آغاز به گونه‌ای ایراد شده که گویی امیرالمؤمنین علی علیه السلام
در مقام بیان اخباری مربوط به آینده است. استفاده از «إذا» ظرفیه در همان ابتدای خطبه
این امر را روشن تر می‌سازد. خوبی در منهاج البراعة بحث گسترده‌ای در مورد اعراب
بخش ابتدایی کلام حضرت، بیان می‌کند که «إذا» در این جا به هیچ وجه شرطیه نبوده و در
واقع معنای ظرف می‌دهد (ج ۸، ص ۳۴۷).

خطبه مذکور که سید رضی آن را تحت عنوان «يَوْمِيءُ فِيهَا إِلَى ذِكْرِ الْمَلَأِجِمِ»
نام‌گذاری کرده است این گونه آغاز می‌شود:

يُعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ
عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ؛

خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی باز می‌گرداند و آن
هنگامی است که [مردم] رستگاری را تابع هوی ساخته‌اند و رأی
آنان را پیرو قرآن کند و آن هنگامی است که قرآن را تابع رأی
خود کرده‌اند.

از دیدگاه شارحان نهج البلاغه، حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این عبارات به فضا و شرایط آخرالزمان اشاره نموده و آن را ترسیم کرده‌اند. بیان حضرت در این فراز به شکلی است که گویی به جدالی آخرالزمانی اشاره می‌کند؛ به جدالی که در آن «هدایت» دستخوش خیمه شب بازی‌های «هوی» شده و «قرآن» به تبعیت «رأی» درمی‌آید، و به نبردی در هنگامه‌ای سخت اشاره می‌فرماید که بشر چنان عنان خود را به نفسانیت خویش می‌سپارد که زمام هدایت از کف می‌رمد، و «رأی» به چنان جایگاهی دست می‌یابد که کلام وحی را پیرو خویش می‌شمارد.

خویی در منهاج البراعة در شرح این عبارت به رویکرد مردمان آخرالزمان نسبت به قرآن اشاره می‌کند و می‌نویسد:

آنان قرآن را بنا به مذاهب گوناگون خویش به تأویل می‌برند... و سؤال از اهل ذکر و رجوع به ولی امر را و می‌نهند (ج ۸، ص ۳۴۹).

در چنین هنگامه پربلایی، به گفته صاحب معارج نهج البلاغه، اگر مردمان به یاری «هدی» اهتمام ورزند، به ناگاه «هوی» را یاری می‌نمایند و از خواهش‌های نفس فرمان می‌گیرند؛ به گونه‌ای که یارای تمیز میان آن دو را ندارند، همان‌گونه از تمیز میان «رأی» و «قرآن» ناتوانند (ص ۲۲۸).

شیوه عملی منجی

در چنین شرایط آشفته و نابسامان آخرالزمان، منجی‌ای ظهور خواهد کرد که با اتخاذ شیوه‌ای خاص، اوضاع را سامان می‌بخشد، و آن شیوه احیای «هدی» و دمیدن روحی تازه به «قرآن کریم» است.

«هدی» معنای گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که به منظور درک بهتر کلام حضرت از توضیحی که مؤلف فی ظلال نهج البلاغه در مورد آن ارائه داده است مدد می‌جوییم:

مراد از هدی در این جا عقلی است که هر امر نافع برای حیات را نیک می‌شمارد و هر امر مضر برای حیات را زشت می‌داند (ج ۲، ص ۲۹۷).

بنا بر این، «هدی» همان عقل روشنگری است که در وجود آدمی به ودیعت نهاده شده، تا به مدد آن خیر را از شر باز شناسد و در اوضاع پریشان آخر الزمانی، این قوه حیات بخش بشری که اسیر افسار گسیخته خواهش های نفسانی شده است احیا خواهد شد. وجود آن منجی، سبب نورانیتی می شود که در پرتو انوارش، این نیروی خدادادی، جانی تازه می گیرد.

بنا بر این، با توجه به این پیش گویی امیرالمؤمنین علی علیه السلام، منجی بزرگ آخر الزمان، زمانی ظهور خواهد کرد که «هدی» - این عقل روشنگر - به رنگ هوس های خام آدمی جامه می پوشد و مردمان کلام و وحی را به مریدی رأی خویش می گیرند.

منجی در چنین شرایطی بساط این دگرگونی را بر خواهد چید، و واژگونی حقیقت را با میزان خویش به سر منزلی امن خواهد رساند؛ و چه سر منزل و سرانجامی نیکوتر از هدایت که حلقه مفقوده اوضاع پیچیده آخر الزمان است، و چه میزان و معیاری اطمینان بخش تر از سخن پروردگار که در پایان دوران زمین و زمینیان به وادی فراموشی سپرده خواهد شد؛ و این شیوه عملی منجی موعود است: مجالی به «هدی» برای بالیدن و دمی مسیحایی به «وحی»، که به پوستینی بی جان مبدل گشته است.

امام آخر الزمان

سخن این جاست که او کیست؟ این منجی بزرگ که بشریت گمشده در هزار توی «رأی» و «هوی» را به سعادت آباد «وحی» و «هدی» رهنمون می کند، کیست؟

اکثر شارحان نهج البلاغه بر این عقیده اند که این فراز از خطبه به امام آخر الزمان اشاره دارد. ابن ابی الحدید در این باره چنین می نویسد:

این سخن اشاره دارد به وجود امامی که خداوند متعال او را در آخر الزمان خلق خواهد کرد، و در اخبار و روایات به وجود او وعده داده شده است (جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۶۵).

اما این شارح معتزلی اشاره ای به هویت آن امام نمی کند.

ابن میثم او را امام منتظر موعود می خواند (اختیار مصباح السالکین، ص ۲۹۷)،
و حاج میرزا ابراهیم خویی او را این چنین معرفی می کند:

او قائم منتظر آخرالزمان است که در اخبار و روایات به وی نوید
داده شده است (الدرة النجفیه، ص ۱۷۷).

نویسنده فی ظلال نهج البلاغه از قول اکثریت، او را «مهدی منتظر» می خواند و با ذکر
دلیل، مدعایش را چنین شرح می دهد:

شکی نیست که مقصود اوست، چرا که احادیث فراوانی از طریق اهل
سنت و نیز شیعیان در این مورد وارد شده است؛ زیرا او رأی
و قیاس عمل نمی کند و امور را با منافع خاص نمی سنجد بلکه مقیاس
و معیار در همه زمینه ها نزد او قرآن کریم و عقل سلیمی است که به
آن اشاره کردیم؛ به طوری که اگر همه مردم بر امری اجماع کنند
- حال آن که پشتوانه ای به یکی از این دو نداشته باشد، - نزد او
بدعت و گمراهی شمرده می شود (ج ۲، ص ۲۹۸).

موسوی در شرح نهج البلاغه خویش به صراحت او را مهدی فرزند امام حسن
عسکری علیه السلام می خواند که پیامبر به ظهور او نوید داده است (ج ۲، ص ۴۰۹ و ۴۱۰).

بی گمان از دیدگاه ژرفنگر شیعه، بزرگمردی که قادر است به اذن خدای تعالی
شرایط پریشان آخرالزمان را سامان بخشد کسی نیست جز همو که طبق روایات صریح
منقول، دوازدهمین حقیقت تابناک عالم، همان نبی مکرم اسلام و فرزند امام حسن
عسکری علیه السلام است.

نشانه های قیام آخر الزمان

اوضاع نابسامان آخرالزمان مقدمات جنگی و وحشتناک و ویرانگر را فراهم می سازد؛
نبردی به غایت خونین و هراس انگیز که امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه از آن یاد می کنند:

حَتَّى تَقْوَمَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِيًا نَوَاجِدُهَا، مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافُهَا، حُلُوءًا
رِضَاعُهَا، عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا

تا آن که آتش جنگ میان شما افروخته گردد و از شرار آن همه
چیز بسوزد و چون شیر خشمگین دندان نماید؛ و چون ماده شتری
از این سو و آن سو آید، پستان‌ها پر از شیر و مکیدن آن شیرین، اما
پایان آن تلخ و زهرآگین.

«الساق» را «الشدة» معنا کرده‌اند (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۴۱)، و
از دیدگاه مؤلف اختیار مصباح السالکین (ص ۲۹۸)، و نیز مؤلف الدرّة النجفیة
(ص ۱۷۷)، این واژه کنایه از شدت آن نبرد آخرین دارد. حضرت علی علیه السلام با به کارگیری
تعبیر زیبای بادیًا نَوَاجِدُهَا وحشت این نبرد خونین را به تمامی به تصویر می‌کشد. دندان
نمایاندن جنگ، به شدت خوفناکی جنگ اشاره دارد؛ چه آن که به قول ابن ابی الحدید
همان‌گونه که «نواجذ» یعنی دورترین دندان‌ها که در حالت خنده شدید نمایان می‌شوند،
در آن قیام آخرالزمان نیز، جنگ دندان‌های بُرنده خویشت را به رخ می‌کشد (ج ۹،
ص ۴۱).

دیگر شارحان نهج البلاغه این تعبیر را، از اوصاف درندگان به هنگام خشم دانسته‌اند
که به هر ترتیب با تصویرگری زیبای حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از
نبردی وحشت‌انگیز حکایت می‌کند (اختیار مصباح السالکین، ص ۲۹۸؛ الدرّة النجفیة،
ص ۱۷۷).

این آشوب آخرالزمان در آغاز برای فتنه جویان دلچسب و شیرین به نظر می‌رسد
و عبارات مَمْلُوءَةٌ أَخْلَافُهَا و حُلُوءًا رِضَاعُهَا نمایانگر همین امر است، که البته در نهایت
با تعبیر عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا معنایی عمیق می‌یابد؛ چه آن که به قول خویی: طعم شیرین آرزوی
پیروزی بر جان‌ها می‌نشیند، اما در نهایت چیزی جز کشتار و هلاکت بر جای نمی‌ماند
(ج ۸، ص ۳۳۵).

از نگاه مؤلف فی ظلال نهج البلاغه نیز در آغاز جنگ، اهل جهالت به شوق می آیند و آفرین می گویند، ولی در نهایت با جنگی ویرانگر روبرو می شوند که همه را می سوزاند (ج ۲، ص ۲۹۸). بنا بر این، از نگاه حضرت علی علیه السلام در ظلمات این مبارزه دشوار، فرجامی تلخ نصیب آشوبگران خواهد شد و آتش پرشراره اش بسی سوزناک خواهد بود.

اصلاحات موعود

سلطان بی چون و چرای کلام، حضرت علی علیه السلام در ادامه خطبه، به سرانجامی که منتهی بشریت برای آشوبگران رقم خواهد زد اشاره می کند:

أَلَا وَفِي غَدٍ - وَ سَيَاتِي غَدٍ مَا لَا تَعْرِفُونَ - يَا خُدَّ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عُمَّالَهَا
عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا؛

آگاه باشید که فردا - و که داند که فردا چه پیش آرد - فرمانروایی که از این طایفه (امویان) نیست عاملان حکومت را به جرم کردار زشتشان بگیرد و عذری از آنان نپذیرد.

و سپس عباراتی می فرمایند که تصویر زیبایی از تسلیم کائنات در برابر آن مصلح جهانی ارائه می نماید:

وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَيْدِهَا وَ تُلْقِي إِلَيْهِ سِلْمًا مَقَالِيدَهَا

زمین گنجینه های خود را برون اندازد و کلیدهای خویش را از در آشتی تسلیم او سازد.

این عبارات به قول نویسنده فی ظلال نهج البلاغه نشانگر آن است که همه چیز مطیع اوست (ج ۲، ص ۲۹۹). آری؛ زمین و زمان خاضعانه سر به فرمان و تعظیم او فرود آرند، و زبان جز به اطاعت او نگشایند و در واقع در پرتو چنین مصلحی عدالت محقق خواهد شد. امام علی علیه السلام در ادامه خطبه چنین می فرماید:

فَقَرِّبْكُمْ كَيْفَ عَدْلُ السَّيْرِ وَ يُخَيِّ مَيْتَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

پس روش عادلانه را به شما بنماید، و آنچه از کتاب و سنت مرده است زنده فرماید.

بنا بر این، از دیدگاه مولی الموحدین علی علیه السلام هدف نهایی قیام مصلح، عدالت سایه گستر جهانی و احیای کتاب و سنت است که بی گمان به تحقق خواهد پیوست.

نشانه‌های ضد انقلاب آخرالزمان

پیش از عصر طلایی عدالت محور جهانی، زمین دستخوش ویرانگری فردی خونریز می‌گردد که آن چنان مردمان را لگدمال بیدادگری و دیوسیرتی خویش می‌کند که جز اندکی از مردم را باقی نمی‌گذارد. امیر کلام حضرت علی علیه السلام، این دژخیم را چنین معرفی می‌کند:

گویی او را می‌بینم که از شام بانگ برداشته، و پرچم‌های خود را در اطراف کوفه برافراشته است. همچون ماده شتر بدخو که دوشنده خود را با دندان بدراند [رعیت خویش را در خاک و خون بگلطانند] سرها را بر زمین بگستراند. دهانش گشاده، ستم و بیداد را بنیان نهاده، به هر سوتازان، و حمله او سخت گران است. به خدا که شما را در این سوی و آن سوی زمین پراکنده گرداند، چندان که از شما جز اندکی (به مقدار سرمه چشم) باقی نماند. سپس پیوسته چنین باشید تا آن که عرب بر سر عقل آید و در پی نظم کار خویش برآید.

تصویر ارائه شده از این فرد، نمایانگر شدت جور و ستمی است که او بر مردم روا می‌دارد. عبارت «فَعَرَّتْ فَاغْرَثَتْ» از نگاه مؤلفان اختیار مصباح السالکین (ص ۲۹۷)، الدرّة النجفیه (ص ۱۷۷) و فی ظلال نهج البلاغه (ج ۲، ص ۳۰۰)، به معنای باز کردن دهان برای شکار است که کنایه از درندگی وی دارد. عبارت «تَقَلَّتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأَتْ» نیز به شدت جور و وحشی‌گری، و نیز کثرت یاران و سربازانش اشاره دارد (الدرّة النجفیه،

در فصلنامه



شماره اول

بهار و تابستان ۸۵

ص ۱۷۷؛ فی ظلال نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۰۰؛ همان طور که بَعِيدَ الْجَوْلَةِ از وسعت تصرفات و تملک و جولان او در شهرهای دور حکایت می‌کند (اختیار مصباح السالکین، ص ۲۹۷)، و این نبرد در نهایت به کشته شدن انبوهی از مردم ختم می‌شود که حضرت امیرالمؤمنین علیؑ با عبارت «سرمه‌ای در چشم» به اندکی تعداد مردمانی که باقی مانده‌اند اشاره می‌فرماید. روایتی نیز در جای دیگر از ایشان نقل شده است که از همین مسئله به عنوان یک پیش‌گویی قبل از قیام آخرالزمان یاد می‌کند:

لَا يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثَلَاثًا وَيَمُوتَ ثَلَاثًا وَيَبْقَى ثَلَاثًا (کنز العمال،

ح ۳۹۶۶۳)

مهدی ظهور نمی‌کند مگر بعد از آن که یک سوم مردم کشته شوند، یک سوم بمیرند و یک سوم دیگر باقی مانند.

ضد انقلاب آخرالزمان کیست؟

سؤال این جاست که این فرد فتنه جو و ویرانگر کیست که این چنین حضرت امیرالمؤمنین علیؑ مردمان را از زشتخویی او آگاه می‌کند، تا به ناگاه در دام مکر و حيله‌اش گرفتار نشوند و در صف یارانش جای نگیرند. راجع به مرجع ضمیر فرد مورد خطاب اقوال متعددی ذکر شده است. ابن ابی الحدید شخص مورد نظر را عبدالملک بن مروان می‌داند. او به گونه‌ای به شرایط نابسامان زمان و به تخت نشستن عبدالملک در شام و نیز زمامداری فرزندان او اشاره می‌کند که سرانجام با باز داشتن عقل‌های پوشیده اعراب به پایان می‌رسد:

این موضوع خبر دادن از کار عبدالملک بن مروان، و چگونگی ظهور او در شام، و سپس پادشاهی او بر عراق و اشاره به کشته شدن بسیاری از اعراب است که به روزگار حکومت عبدالرحمان بن اشعث و مصعب بن زبیر روی داد... ممکن است این اشکال به ذهن خواننده خطور کند که چگونه علیؑ فرموده است تا عقل‌های

پوشیده اعراب به ایشان برگردد؛ و از این جمله چنین فهمیده می‌شود که این کار باید به روزگار پسر مروان باشد و حال آن که ظاهراً چنین بوده، است و عبدالملک در حالی که پادشاه بوده، در گذشته است و پادشاهی او با برگشت عقل‌های پوشیده اعراب نابود نشده است.

می‌گویم: چنین تو را پاسخ می‌دهم که مدت پادشاهی فرزندان عبدالملک هم در واقع پادشاهی خود اوست و پادشاهی از فرزندان مروان زایل نشد تا آن که خرد و عقل پوشیده عرب به خودش برگشت، و منظور از عرب در این جا بنی‌عباس و دیگر اعرابی است که هنگام ظهور دولت آنان از ایشان پیروی کردند...» (جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۶۶).

نگارنده معارج نهج البلاغه مقصود از شخص مورد نظر را مختار بن ابی عبیده ثقفی می‌داند. از دیدگاه وی این اخبار حاکی از کثرت قتل و خونریزی در آن زمان است، که در واقع نوعی عقوبت دنیوی برای اهل کوفه به شمار می‌رود چه آن که آنان بر امیرالمؤمنین علیه السلام آزار رساندند و در امر حکمین با او مخالفت ورزیدند و حق فرزندان او را ضایع نمودند؛ و این چنین خداوند مختار بن ابی عبیده ثقفی را بر آنان مسلط می‌سازد تا کسانی از آنان را که در لشکر شمر بن ذی الجوشن در جنگ با امام حسین علیه السلام حضور داشته‌اند بکشد و کشت و کشتار همچنان در آن جا ادامه می‌یابد (ص ۲۳۱).

اما مؤلف حدائق الحقائق در ابتدای بحث در این باره، فرد مورد نظر را سفیانی می‌داند و همچنین دیگر کسانی که در آخرالزمان به خروج آنان اشاره شده است (ص ۶۱۶).

ابن میثم راجع به فرد مورد خطاب نظر خاصی ارائه نمی‌دهد و تنها با عبارت «قیل» به ذکر نظر دیگران می‌پردازد و می‌گوید که در این خطبه به عبدالملک بن مروان اشاره شده

است چرا که هنگامی که بعد از پدرش خلیفه شد به شام آمد و پس از قتل مصعب بن زبیر به کوفه رفته، حجاج را برمی‌گزیند و کعبه را ویران می‌کند (اختیار مصباح السالکین، ص ۲۹۸ و ۲۹۹).

در الدرّة النجفیة نیز بر اساس آنچه بعضی شارحین گفته‌اند فرد مورد نظر عبدالملک بن مروان است (ص ۱۷۸). مؤلف منهاج البراعة بر این عقیده است که فرد مورد اشاره سفیانی است که ظاهراً علامه مجلسی نیز بر آن تصریح داشته‌اند و سپس به نقل اقوال دیگر شارحان می‌پردازد (ج ۸، ص ۳۵۹)؛ اما نویسنده فی ظلال نهج البلاغه به صراحت می‌گوید که نمی‌داند شخص مورد نظر امام کیست، اما نظر پیشینیان قبل از خود را مبنی بر آن که فرد مذکور عبدالملک بن مروان است وارد نمی‌کند (ج ۲، ص ۲۹).

به عقیده نگارنده با توجه به آن که سیاق کلی این خطبه پیش‌گویی وقایع آخرالزمان است، نمی‌توان فرد مورد نظر را مطابق گفته بعضی شارحین، افرادی چون عبدالملک بن مروان و یا مختار بن ابی عبیده ثقفی دانست؛ چرا که این فراز از خطبه نیز بی‌گمان متناسب با سیاق کلی سخن، به امری آخرالزمانی اشاره می‌کند که به احتمال زیاد رأی صواب آن است که فرد مورد نظر را سفیانی بدانیم که در آخرالزمان به جنگی خونین دست خواهد زد.

وظیفه مردمان آخر الزمان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بخش پایانی خطبه به تبیین وظیفه مردم در آن هنگامه پراساس می‌پردازد:

فَالزُّمُّ السُّنَنَ الْقَائِمَةَ وَالْآثَارَ الْبَيِّنَةَ وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النَّبُوءِ. وَأَعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسْنِي لَكُمْ طَرُقَهُ لِتَتَّبِعُوا عَقْبَهُ.

پس بر سنت پیامبر بمانید که برپاست و بر آثار [او] که هویداست، و عهدی که زمانی بر آن نگذشته، و نشانی که از پیامبر به جا مانده است. و بدانید که شیطان راه‌های خود را برای شما هموار می‌کند تا در پی او بروید و از راه خدا به در شوید.

حضرت پس از ارائه علامات ظهور، مردم را به پایمردی در مورد سنت‌های برپا، و پیمانی که زمانی چند بر آن نگذشته است هشدار می‌دهد، تا مبادا در آن دوران نابسامان از پی راه‌هایی که شیطان فراهم می‌کند روانه شوند.

این انذار به خوبی نمایانگر آن است که آن شرایط، به حدی پیچیده و غریب است که ممکن است مردمان به سادگی از تشخیص حق باز بمانند، و در جاده‌ای شیطانی گام بردارند؛ جاده‌ای که شیطان او را برای مردم هموار می‌سازد تا به سادگی آنان را شکار حیل‌های خویش کند.



کتاب‌نامه

۱. اختیار مصباح السالکین، میثم ابن علی بن میثم بحرانی، تصحیح: محمد هادی امینی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶ ش.
۲. جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، محمود مهدوی دامغانی، نشرنی، تهران، چاپ دوم، ۱۲۷۵ ق.
۳. حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، قطب الدین حسین بن حسن بیهقی کیدری، تصحیح: عزیزالله عطار دی، ۱۳۷۵ ه. ش.
۴. الدرّة النجفیة، ابراهیم بن حسین خوبی، ۱۲۹۱ ق.
۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، قم، ۱۳۳۷ ه. ش.
۶. شرح نهج البلاغه، سید عباس موسوی، دارالرسول الاکرم، طبقه الاولی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۷. فی ظلال نهج البلاغه، محمد جواد مغنیه، دارالعلم للملایین، نوبت سوم، بیروت، ۱۳۵۸ ش.
۸. کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، علاء الدین علی المتقی ابن حسام الدین الهندی، (متوفی ۹۷۵ ه. ق)، ضبط: حسن رزوق، تصحیح: صفوة السقاء، مکتبة التراث الاسلامی، الطبقة الاولی، بیروت، ۱۳۸۹ ق.
۹. معارج نهج البلاغه، ظهیرالدین ابی الحسن علی بن زید البیهقی، تحقیق: محمد تقی دانش پژوه، اشرف السید محمود مرعشی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۰. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، میرزا حبیب الله هاشمی خوبی، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، مکتبة الاسلامیة، نوبت چهارم، تهران، ۱۳۵۸.
۱۱. ترجمة نهج البلاغه، جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸ ش.